نقش بی‌عدالتی در بی‌ثباتی حکومت‌ها از دیدگاه امام علی(ع)

ظلم، سریع‌ترین عامل زوال دولت‌ها

حسن سلامی
بخش دوم

در نخستین بخش از مقاله حاضر، چیستی مفهوم عدالت و ظلم، پیامدهای عدم وجود مساوات در جامعه و اهمیت عدالت و مساوات از نگاه علی(ع) بررسی شد.

***

در مورد برقراری مساوات و عدالت و پرهیز از ظلم و تبعیض و پیامدهای آن، از طرف امیرالمومنین علی (ع) سفارش‌های مکرری به حکام شده است که به ترتیب مواردی را یادآور می‌شویم:

الف)عدالت

امیرالمومنین علی(ع) ملاک حکمرانی و نظام رعیت‌پروری را عدالت ورزیدن: (ملاک السیاسه العدل)،» آمدی، غررالحکم، ص ۷۵۷. «می داند و عدالت را باعث الفت و محبت مردمان و در مقابل، ظلم را موجب نفرت و تفرقه آنان (العدل مالوف و الجور عسوف)،» پیشین، ص ۵۰» به حساب می‌آورد و تاکید می کند: (بهترین چیزی که مایه روشنی چشم زمامداران و مسئولین است همانا گسترش عدل و داد در بلاد و شهرها و همچنین دوستی رعیت و مردمی است که زمامداران ،مسئول خدمتگزاری آنان می‌باشند و دوستی آنان در پرتو سلامت دل‌های آنهاست. روشن است که سلامت دل در سایه عدل حاصل می‌شود و تا مردم نسبت به تمام کارهای مسئولان و برنامه‌های آنان احاطه و اطلاع نداشته باشند، هرگز نصیحت کننده دولت نخواهند بود و بدون فشار و سنگینی بارهای تحمیلی از جانب دولت است که مردم می توانند خالصانه نصایح خود را تقدیم دارند...) «نهج‌البلاغه، ترجمه شهیدی، ص ۳۳۱، نامه ۵۳».

یک کارگزار باید بداند که بقای دولت او در پرتو عدل و مساوات او است، به طوری که نه حکومت او بدون عدل می‌تواند بماند و نه چیزی به جای آن، توان جذب قلوب مردم را داراست. در این زمینه سخن علی(ع) چنین است: (چون والی را هواها گونه‌گون شود. از اجرای عدل در بسیاری از موارد باز ماند. پس باید کار مردم در آنچه حق است نزد تو یکسان باشد، زیرا هرگز ستم و تجاوز به جای عدل قرار نگیرد...)، «پیشین، ص ۳۴۴، نامه ۵۹».

تبعیض، مردم را نسبت به حکومت بدبین و مخالف می‌سازد تا جایی که به مبارزه مسلحانه دست خواهند زد: (عدالت را پیشه کن و از خشونت و سختگیری بیجا و ستمگری بپرهیز، چرا که سختگیری موجب فرار مردم از منطقه است و ظلم و ستم دعوت به مبارزه مسلحانه می‌کند.)، «پیشین، کلمات قصار، ص ۴۶۸».

امام حتی در نگاه‌ها و اشارت نیز به داوران و حاکمان توصیه می‌کند که جانب مساوات را بین فرد فرد مردم رعایت کنند و تاثیر مثبت این کار را هم یادآور می شود: در نگریستن به گوشه چشم و خیره نگاه کردن و اشاره نمودن و درود گفتن به آنها، یکسان رفتار کن (یکی را بر دیگری امتیاز مده) تا قدرتمندان نسبت به تو در طمع نیفتند (در صدد دشمنی با تو برنیایند) و ضعیفان و زیردستان از دادگری تو نومید نشوند.)، «نهج‌البلاغه، فیض‌الاسلام، ص ۹۷۶، نامه ۴۶».

امام علی(ع) در نامه دیگری که به محمد بن ابی‌بکر می‌نویسد (هنگامی که حکومت مصر را به او واگذار می کند) دقیقا همین مطلب را سفارش می کند: (با آنان فروتن باش و نرم خو و هموار و گشاده‌رو و به یک چشم بنگر به همگان، خواه به گوشه چشم نگری و خواه خیره شدی به آنان، تا بزرگان در تو طمع ستم نکنند و ضعیفان از عدالت مایوس نشوند...) «نهج‌البلاغه، شهیدی، ص ۲۸۹. نامه ۲۷».

طبق آیات زیر از قرآن مجید، حق نداریم حتی نسبت به غیرمسلمان از قسط و عدل تجاوز کنیم. اگر کافری در پناه دولت اسلام است یا در معاهده با مسلمانان می‌باشد تعدی به حقوق و اموال او حرام است: (خدا شما را از دوستی آنان که با شما در دین قتال و دشمنی نکرده نهی نمی‌کند. بلکه با آنها به عدالت و انصاف رفتار کنید که خدا مردم با عدل و داد را بسیار دوست می‌دارد و تنها شما را از دوستی کسانی نهی می‌کند که در دین با شما قتال کرده و از وطنتان بیرون کردند و بر بیرون کردن شما همدست شدند...)، «سوره ممتحنه: ۸ و ۹».

امیرمومنان علی(ع) نیز در عهدنامه مالک درباره حرمت تعدی به حقوق انسان‌ها می‌فرماید: (برای مردم همچون جانوری درنده که خوردنشان را غنیمت شماری مباش، چرا که رعیت دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تواند و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند. گناهی از ایشان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته خطایی بر دستشان می رود. به خطاشان منگر و از گناهشان درگذر...) «نهج‌البلاغه، شهیدی، ص ۳۲۶، نامه ۵۳».

اما حضرت در یک جا تفاوت قائل شدن میان افراد را نه تنها تجویز، بلکه تاکید می‌کند و آن وقتی است که یک فرد خاطی و گناهکار در برابر یک انسان نیکوکار قرار می‌گیرد: (و مبادا نکوکار و بدکار در دیده‌ات برابر آید، که آن، رغبت نکوکار را در نیکی کم کند و بدکردار را به بدی وادار نماید و درباره هر یک از آنان آن را عهده‌دار باش که او برعهده خود گرفت...)، «پیشین، ص ۳۲۸، نامه ۵۳».

البته این نحوه برخورد با نکوکار و بدکار، عین مساوات است، چون رعایت استحقاق شده است و همان‌گونه که گفته شد، عدالت معنایش موازنه به شکلی که پای حقوق در کار نباشد نیست. لذا فردی که خودشان در شرایط مساوی نیستند قانون نباید با آنها مساوی رفتار کند.

نکته جالب توجه اینکه از دیدگاه علی(ع) اجرای عدالت تنها در مورد انسان‌ها ضروری نمی‌نماید، بلکه باید درباره حیوانات نیز رعایت شود. مولا علی(ع) به نمایندگان خود که برای وصول مالیات به نقاط مختلف تحت حکومتش می‌فرستد، دستور می‌دهد: (و چون حیواناتی که به عنوان زکات گرفته شده، با کسی روانه می‌داری... به او سفارش کن که میان ماده شتر و بچه شیرخوارش جدایی نیفکند و ماده را چندان ندوشاند که شیرش اندک ماند و بچه‌اش را زیان رساند و در سوار شدن، به خستگی‌اش نیندازد و میان آن و دیگر اشتران عدالت را برقرار سازد و باشد شتر خسته را آسوده گرداند و آن را کمتر آسیب دیده یا از رفتن ناتوان گردیده، آرام راند. چون بر آبگیرها گذر به آبشان درآرد و راهشان را از زمین‌های گیاهناک به جاده‌ها نگرداند... و به هنگام خوردن آب و چریدن گیاه مهلتشان دهد... تا نزد ما رسند و به دستور کتاب خدا و سنت پیامبر او «ص» آن را پخش کنیم... این کار به رستگاری‌ات نزدیک‌تر رساند.)، «پیشین، خطبه ۱۶۷».

اگر دولتمردان این خط مشی‌ها را دنبال کرده و با قاطعیت در اجرای عدالت بکوشند، حکومت از بسیاری مسائل آسوده می شود و به پیشرفت اقتصادی، فرهنگی و سلامت و ثبات سیاسی خواهد رسید.

ب) ظلم

از نظر امیرالمومنین علی(ع) دوام نظام و بقای سلامت هر ملتی در ارتباط مستقیم با ریشه‌کن ساختن بیماری‌های اجتماعی است که از جمله آنها ظلم به معنای اعم آن می‌باشد:(بدانید که ستم بر سه گونه است: آنکه آمرزیدنی نیست و آنکه واگذاشتنی نیست و آنکه بخشوده است و بازخواست‌کردنی نیست، اما آن‌که آمرزیدنی نیست همه انگاشتن برای خداست و خدا فرمود: همانا شرک‌آوران را نخواهد بخشود. اما ستمی که بر بنده ببخشایند ستم او است بر خود به برخی کارهای ناخوشایند اما آنکه واگذاشتنی نیست ستم کردن بندگان است بر یکدیگر که آن را قصاصی است هر چه دشوارتر) ،» پیشین، ص ۱۸۵، خطبه ۱۷۶»

همچنین می‌فرماید:(به خدا سوگند هرگز مردمی زندگانی خرم و نعمت فراهم را از کف ندادند مگر به کیفر گناهانی که انجام دادند، که خدا بر بندگان ستمکار نیست.) «پیشین، ص ۱۸۶، خطبه ۱۷۸».

علاوه بر تاثیر منفی گناه به عنوان گونه‌ای از ظلم، عاقبت ظلم سیاسی و نتیجه بدرفتاری حکومت با مردم، از دست رفتن آن حکومت است. حکومتی که پایه‌های آن بر ستم و تجاوز به حقوق مردم باشد و برای بقای خود دست به شکنجه و کشتار بزند، در نهایت محکومت به بی‌ثباتی و بالتبع نابودی است. معمولا حکومتهای جور، به زور و قدرت نظامی خود مغرور می شوند و می‌پندارند که سرکوب مردم و ایجاد محیط وحشت و خفقان، آنها را در ادامه حکومت موفق خواهد کرد، غافل از اینکه اولا زور وسیله‌ای بی‌کفایت و نیز پرخرج برای حکومت است و اجتماعی را که با دلایل منطقی و مساوات متقاعد شده باشد، به‌مراتب سهل‌تر از یک فرد که با زور سرنیزه به اطاعت وادار می‌شود، می‌توان اداره کرد. ثانیا اگر هم مردم نتوانند آشکارا نارضایتی و خشم و نفرت خود را اظهار کنند، با کارشکنی‌های حساب شده و مداوم و عدم همکاری با کارگزاران حکومت، انزجار خود را ابراز می‌دارند و چون نارضایتی‌ها فزونی یافت، بالاخره به صورت طوفانی سهمگین، کاخ ستم را در هم فرو می‌ریزد و این یکی از سنتهای جاری الهی در تاریخ است: (چه بسیار مردم مقتدری در شهرها بودند که ما به جرم ظلم، آنها را در هم شکسته و قومی دیگر به جای آنها بیافریدیم.) «سوره انبیاء: ۱۱، برای مطالعه بیشتر، سوره نحل: ۱۱۲، سوره بنی اسرائیل: ۱۶ و ۵۸، سوره کهف: ۵۹، سوره مریم: ۱۲۷ و ۱۲۸ و سوره حج: ۴۸.»

از دیدگاه امام علی(ع) اجرای عدالت تنها در مورد انسان‌ها ضروری نمی‌نماید، بلکه باید درباره حیوانات نیز رعایت شود.

***

در نهج‌البلاغه می‌خوانیم: هیچ چیز چون بنیاد ستم نهادن، نعمت خدا را دگرگون ندارد و کیفر او را نزدیک نیارد که خدا شنوای دعای ستمدیدگان است و در کمین ستمکاران.

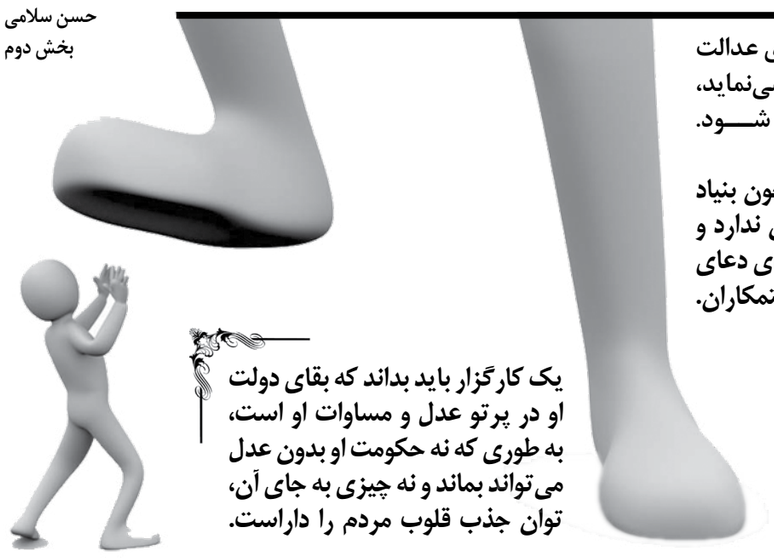

یک کارگزار باید بداند که بقای دولت او در پرتو عدل و مساوات او است، به طوری که نه حکومت او بدون عدل می‌تواند بماند و نه چیزی به جای آن، توان جذب قلوب مردم را داراست.

از نظر امیرالمومنین علی(ع) دوام نظام و بقای سلامت هر ملتی در ارتباط مستقیم با ریشه‌کن ساختن بیماری‌های اجتماعی است که از جمله آنها ظلم به معنای اعم آن می‌باشد.

و در نهج‌البلاغه می‌خوانیم: (هیچ چیز چون بنیاد ستم نهادن، نعمت خدا را دگرگون ندارد و کیفر او را نزدیک نیارد که خدا شنوای دعای ستمدیدگان است و در کمین ستمکاران.)، «نهج‌البلاغه، ترجمه شهیدی، ص ۳۲۷، نامه ۵۳».

نقل کرده‌اند که ارغون‌خان بر سلطان‌احمد که مسلمان بود، خروج کرد. سلطان به قصد او شکر به جانب خراسان کشید. لشکریان در راه ستم بسیار کردند. رعایا به سلطان شکوه نمودند. سلطان به وزیر خود خواجه شمس‌الدین محمد «محمد بن جوینی درسال ۶۸۳ ه.ق در اهر به دست ارغون به قتل رسید» گفت: ستم لشکر را از رعیت بازدارد... وزیر گفت: در این وقت منع لشکر... خلاف مصلحت است که بدین سبب خاطرهای ایشان برنجد و ما را مهمی عظیم و سفری خطیر در پیش است. پس الله تعالی به سبب این جور با وجود کفر ارغون او را بر پادشاه اسلام ظفر داد. عاقبت سلطان و وزیر هر دو کشته شدند و ملک به ارغون قرار گرفت. «ابن محمد قزوینی، بقاء و زوال دولت، ص ص ۵۴ و ۵۵. » و چه نیک گفته‌اند:

آه کسان خرد نباید شمرد
آتش سوزان چه بزرگ و چه خرد
تیر ضعیفان چو گشاد از کمان
بگذرد از نه سپر آسمان

«نظامی گنجوی، خمسه، ص ۵۲۷، شرح شبلی نعمانی، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۶ ه.ش».

همچنین نقل است که حاکمی ظالم به یکی از زهاد زمان خود گفت: مرا دعا کن. زاهد گفت: جمعی کثیر دشمن تو هستند و نفرینت می‌کنند و دعای یک کس با نفرین هزار کس چون مقاومت می‌نماید؟ علی‌الخصوص که مظلوم هم باشند. لذا به قول حضرت علی(ع): ستمکار، دشمنان زیادی دارد، المتعدی کثیرالاضداد و الاعداء). «آمدی، غررالحکم، ص ۹۸». و نه تنها خلایق که خالق نیز با او دشمن می‌شود: (آن‌که بر بندگان خدا ستم کند، خدا به‌جای بندگانش دشمن او باشد و آن را که خدا دشمن گیرد، دلیل وی را نپذیرد.)، «نهج‌البلاغه، ترجمه شهیدی، ص ۳۲۷، نامه ۵۳».

بدین خاطر هشدار می‌دهد: (خدا را خدا را بپرهیزید از سرکشی در این جهان و بترسید از کفر ناخوشایند ستم در آن جهان و پایان زشت خودبینی که دامی است نهاده شیطان. دامی بزرگ و فریفتنی سترگ)،» پیشین، ۲۱۷، خطبه ۱۹۲. « (و آنکه تیغ ستم آهیخت، خون خود بدان بریخت. «پیشین، ص ۴۲۳، حکمت ۳۴۹». (و همانا ستمگری، آدمی را در دین و دنیایش تباه می‌گرداند.)، «پیشین، ص ۳۲۲، نامه ۴۸.»

امیرالمومنین علی(ع) روزی را که ستمگران تاوان سنگین عملکرد خود را می‌دهند، سخت‌تر از روز مظلوم به هنگام قدرت ظالم می‌داند: (روز انتقام ستمدیده از ستمکار شدیدتر است از روز ستمکار بر ستم کشیده.)«پیشین، ص ۴۰۱، حکمت ۲۴۱ و ۴۲۱ و ۳۴۱.

نبایدهای روابط همسران

سرزنش نکنیم

محمدمهدی رشادتی

زندگی تلخ

در ارتباط با دیگران به ویژه اعضاء خانواده، آفت روحی و فکری دیگری وجوددارد که می‌تواند به روابط عاطفی و صمیمی موجود میان انسان‌ها، لطمه‌های جبران‌ناپذیری وارد سازد.

از این آفت فراگیر، با عناوین مختلف یاد می‌شود: «ملامت، نکوهش، سرزنش، ایرادگیری، مچ‌گیری، بهانه‌تراشی، شماتت، مذمت، انتقادهای زیاد، تذکرات مکرر»

در یک نگاه کلی، مشکلاتی که ممکن است دامن‌گیر هر یک از ما انسان‌ها شود، شامل موارد زیر است: - وجود نقص و عیب در جسم و بدن آدمی
- دچار مصیبت و بلا شدن
- وجود خطا و اشتباه و یا کوتاهی در انجام وظایف
- مرتکب شدن به بعضی از گناهان

در مقابل این مشکلات، ممکن است طرف مقابل این‌گونه برخورد داشته باشد.

چرا این طور شد؟ چرا آن‌گونه نشد؟ مگر چشم و گوش نداری؟ حواست کجاست؟ عقلت کجا رفته؟ آدم هم این اندازه اشتباه می‌کند؟ چند بار باید تذکر دهم؟ از گذشته‌ات خجالت بکش، چه کار کنم که خدا تو را ناقص العقل آفریده است؟ و... گویی بدون بهانه تراشی و ایرادگیری، زندگی پیش نمی‌رود.

بدیهی است که غیر از اولیاء الهی، سایر مردم کم و بیش به مشکلات و نارسایی‌های نام برده مبتلا می‌شوند. در آموزه‌های اسلامی، بسیار تأکید شده است که نباید دیگران را به علّت داشتن این گونه مصائب و ناملایمات و ناکامی‌ها و نواقص و اشتباهات و ... ملامت و نکوهش کرد.

در چنین شرایطی قدر مسلّم خود فرد از نواقص و خطاهای خود بیش از همه آگاهی دارد و لزومی ندارد که عیب‌ها و رفتارهای نامناسب او را به رخ کشیده و مرتّب مورد نکوهش قرار گیرد و یا به خاطر مصیبت‌ها و مصائب وارده، وی را شماتت نماییم.

از منظر روان شناختی، در این گونه موارد، همسر دلسوز و عاقل و دوراندیش می‌تواند در اصلاح رفتارها و کاهش نگرانی‌ها و جبران اشتباهات پیش آمده و رفع کمبودها، کمک شایانی به شریک زندگی خود نماید تا این که درصدد سرزنش‌ها و ایرادگیری‌های ملال‌آور باشد.

البته مواردی نیز پیش می آید که نیازمند «تذکّر و انتقاد» است که در این مواقع نیز با روش «مهربانانه» و با رعایت تمام جوانب اخلاقی، بدون پرخاشگری و سرزنش‌های کسل‌کننده، می‌تواند اقدام کند. این روش در ادبیّات دینی به اصل «امر به معروف و نهی از منکر» معروف است که با حفظ شرایط آن، در اصلاح رفتار فرد و جامعه بسیار مؤثّر و مفید است.

امام صادق(ع) فرمود: «هر کس انسان مؤمنی را سرزنش کند، خداوند نیز او را در دنیا و آخرت مورد سرزنش قرار می‌دهد» «هر فردی که کار زشتی را فاش کند، همانند کسی است که آن عمل زشت را انجام داده است و هر شخصی که انسان مؤمنی را به چیزی ملامت کند، خود او نمی‌میرد مگر اینکه مرتکب آن می‌شود.» (اصول کافی، ج ۴، ص ۵۹)

علّت و منشأ نکوهش کردن

این شیوه رفتاری نابهنجار ممکن است به علل گوناگونی صورت گیرد که مهم‌ترین آنها به قرار زیر است:

۱- گاهی «حسادت» بعضی افراد موجب می‌شود تا با کوچک‌ترین بهانه، طرف را شماتت کند و یا او را به باد مذمّت قرار دهد.

۲- گاهی «کینه و دشمنی» برخی‌ها موجب می‌گردد تا به خاطر بعضی از اشتباهات و خطاها، طرف مقابل را به سختی مورد نکوهش قرار دهد.

۳- گاهی «جهل و نادانی» درباره سنّت قضا و قدر الهی باعث می‌شود که افراد یکدیگر را مورد ملامت قرار دهند.

نقص عضو مادرزادی، کوتاهی و بلندی قد انسان، زیبایی و زشتی صورت و... این قبیل موارد چیزی نیست که دست خود آدم باشد، بلکه این خواست و مشیّت الهی است که او را در این وضعیّت قرار داده است تا او و دیگران مورد آزمایش قرار گیرند. (معراج السعادة، ص ۴۵۸)

۴- گاهی «دلسوزی و علاقه» باعث می‌گردد که زن و شوهر و یا دوستان، یکدیگر را به خاطر لغزش‌ها و خطاها، مورد سرزنش قرار دهند.

برادران و خواهران محترمی که از روی محبّت زیاد و دلسوزی، پیوسته از این شیوه نادرست در مواجهه با یکدیگر و یا در بر خورد با فرزندان و آشنایان استفاده می‌کنند، شایسته است به این نکته توجّه داشته باشند که روش مناسبی را اختیار نکرده‌اند. مطمئن باشند که این شیوه، هیچ‌گاه جواب نمی‌دهد. زیرا انتقاد زیاد و سرزنش‌های مداوم به شکل یک «عادت ثانویّه» درمی‌آید و اثر بخشی خود را به زودی از دست خواهد داد.

علاوه اینکه وقتی به توصیه‌ها و نکوهش‌های پر تعداد شما پاسخ مثبت داده نمی‌شود، در واقع اعتبار و منزلت خود را نیز از بین می‌برید.

عکس‌العمل مذمّت شونده؟

فردی که مورد مذمّت و نکوهش دیگران قرار می‌گیرد، چه عکس‌العملی باید از خود نشان دهد؟ بهتر است چه کاری را انجام دهد؟

به نظر می‌رسد که روش‌ها و رفتارهای زیر اجمالاً می‌تواند راه کار مناسبی برای برون‌رفت از این ناهنجاری باشد.

۱- روش «محبّت و احسان» به جای روش «مقابله به مثل»

به طور یقین شیوه «مقابله به مثل کردن» راه درستی نیست. زیرا نتیجه‌ای جز خستگی، ناراحتی و کدورت در پی ندارد. چه بسا ادامه این نوع برخوردها، دو طرف را تا مرز کینه‌ورزی و دشمنی و عمیق‌تر گشتن فاصله‌ها بینجامد. بسیار شایسته است که به جای پرخاشگری و قهر کردن و بروز ناراحتی و مقابله به مثل نمودن و به اصطلاح از خود نقطه ضعف نشان دادن، تصمیم بگیریم در مقابل مذمّت‌کنندگان، به آنان «محبّت و خوبی» کنیم. در کارهایشان همیاری و کمک‌رسانی نماییم. طبیعی است که وقتی اطرافیان از ما مهرورزی و رفاقت و محبّت دیدند، رفتارشان نیز درباره ما تغییر می‌کند.

امیرالمومنین علی(ع) در این رابطه سخن زیبایی دارند: «برادر خود را با احسان و کمکی که به او می‌کنی، سرزنش کن و شر او را با گذشت کردن و بخشش، به خودش بازگردان.» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۵۸)

۲- روش «پذیرش خطا و اشتباه»

قدم بعدی که بسیار بااهمیت است «پذیرفتن خطای» خود است. وقتی انتقاد دیگران را درباره خویش وارد دانستیم و در مقابل آنان موضع تهاجمی اتخاذ نکردیم، به لحاظ روان‌شناختی و به طور غیرمستقیم به میزان زیادی از ایرادگیری و مذمت افراد، جلوگیری نموده‌ایم.

۳- روش «اصلاح و بازنگری»

مرحله بعد، اصلاح و بازنگری خود است. هنگامی که عیوب خویش را شناختیم و انتقادات دیگران را پذیرفتیم، ضروری است تا خصوصیات اخلاقی و رفتاری خود را به تدریج اصلاح نماییم.

این روش بازسازی و اصلاح عیوب، بدون تردید برای همیشه کارساز و مفید خواهد بود و در آینده می‌تواند از شدت ایرادگیری بکاهد.

درس‌های زیبا و ماندگار

خداوند گاهی بنده‌ای را برای ارتقای مقام معنوی گرفتار بلا و مصیبت می‌کند. مانند مصائب پیامبران. گاهی ممکن است برای آمرزش و مغفرت، کسی را مبتلا می‌سازد و شاید فرد دیگری را برای هوشیاری بیشتر و مراقبت دائم، دچار مشکلات می‌نماید. برعکس گاهی ممکن است خوشی‌ها و رفاه در زندگی و نبود بلاها و سختی‌ها، نشانه قهر و غضب الهی باشد که در قالب رفاه ظاهر می‌شود.

مرحوم مجتهدی تهرانی می‌نویسد:

هیچ‌وقت کسی را شماتت نکنید. هرکس گرفتاری پیدا کرد، حق ندارید قضاوت کنید. نگویید: «فلانی که این پیش ما آمد برایش اتفاق افتاد به خاطر این است که فلان کار را کرده است» ما چه می‌دانیم؟ ما حق نداریم چیزی بگوییم.

در قیامت از ما سوال می‌کنند و می‌گویند: چنین چیزی نبوده و شما اشتباه کردی، بلکه ما او را به خاطر اینکه بنده خوبی بود، گرفتار کردیم. شما چه حقی داشتی که چنین حرفی زدی؟ باید جواب بدهی.

حتی به دلمان هم نباید خطور کند که فلانی چون آن کار را کرد، این پیش آمد برایش شد. مذمت‌کنندگان غافل از این حقیقت هستند که خود در زندگی دچار سختی‌ها و گرفتاری‌ها خواهند شد. (طریق وصل، ص ۱۱۸)

امیرالمومنین علی(ع) فرمود: «نکوهش و انتقاد زیاد، در دل‌ها و یاران و دوستان، کینه می‌آورد و آتش لجاجت را بیشتر می‌کند» (غررالحکم، ج ۲، ص ۲۳۴ و ۴۰۸)

امام صادق(ع) فرمود: «در گرفتاری برادر دینی خود اظهار شادی و شماتت نکن تا در نتیجه خداوند به او ترحم کند و آن گرفتاری را به تو برگرداند» (اصول کافی، ج ۴، ص ۶۳)

نقل می‌کنند که حضرت خضر(ع) به حضرت موسی کلیم‌الله سفارش کرد: «ای پسر عمران، هیچ‌کس را به واسطه گناهی که مرتکب شده، سرزنش و ملامت نکن بلکه بر گناه خویش گریه‌کن» (میزان‌الحکمه، ج ۲، ص ۷۵۹)

لکنت زبان:

شخصی به محضر امام علی(ع) آمد و گفت: امروز دیدم مردی با بلال حبشی گفتگو می‌کرد ولی به خاطر لکنت زبان، به طور مسخره‌آمیز می‌خندید.

امیرالمومنین علی(ع) فرمود:

«اگر از انسان خواسته شده است که درست حرف بزند، به خاطر این است که اعمال و کردار خود را نیز اصلاح کند. آن شخص که از نحوه سخن گفتن بلال مسخره‌کنان می‌خندید، اگر اعمالش زشت باشد، قشنگ صحبت کردن او فایده‌ای برایش ندارد. در مقابل اگر اعمال بلال در سطح بسیار عالی قرار دارد، لکنت زبان او، آسیبی به شخصیت وی وارد نمی‌سازد.(مجموعه ورام، ج۲، ص۸۶)

چو ایستاده‌ای در مقامی بلند
برافتاده گر هوشمندی مخند
بسا ایستاده در آمد ز پای
که افتادگانش گرفتند جای
گرفتم که خود هستی از عیب پاک
تعنت مکن برمن عیب ناک
(سعدی)

سختی شماتت

وقتی از حضرت ایوب نبی(ع) پس از این که سلامتی و عافیت خود را یافت، پرسیدند: از میان انواع بلاها و سختی‌هایی که بدان مبتلا شدی، کدام یک سخت‌تر و شدیدتر بود؟ گفت: شماتت دشمنان از همه سخت‌تر بود. (المیزان، ج۱۷،ص۳۲۸)

یک داستان زیبا

نقل می‌کنند: یک شب طبق معمول انس‌بن‌مالک (خدمت‌کار پیامبر اکرم (ص)) مقداری شیر یا چیز دیگری برای افطاری رسول خدا آماده کرد.

حضرت آن روز وقت افطار نیامد. پاسی از شب گذشت و انس مطمئن شد که حضرت خواهش بعضی از اصحاب را اجابت کرده و افطاری را در خانه آنان خورده است. از این رو آن چه تهیه دیده بود، خودش خورد. طولی نکشید که پیامبر(ص) برگشت. انس از یک نفر که همراه حضرت بود، پرسید: آیا ایشان امشب کجا افطار کرده‌است؟ گفت: هنوز افطار نکرده. بعضی گرفتاری‌ها پیش آمد و آمدنشان دیر شد.

انس از کار خود یک دنیا پشیمان و شرمسار گردید. زیرا شب گذشته بود و تهیه غذا ممکن نبود. منتظر بود رسول خدا(ص) از او غذا بخواهد و او از کرده خود معذرت خواهی کند.

اما از آن سو، رسول اکرم(ص) از قرائن دانست چه شده است. لذا اسمی از غذا نبرد و گرسنه به بستر رفت. انس گفت: پیامبر خدا (ص) تا زنده بود، موضوع آن شب را هیچ‌گاه بازگو نکرد و به روی من ن یاورد.

(داستان راستان، شهید مطهری (ره)، ص ۲۵۷)

جمع‌بندی

همان‌طور که همه می‌دانیم، زندگی‌ها پیوسته با پستی و بلندی، راحتی و سختی، شادی و غم، پیروزی و شکست و... همراه است.

واضح است که برخی از این ناملایمات خارج از اختیار و انتخاب ماست. مانند حوادث طبیعی، بیماری‌ها، مرگ‌ها، نقص عضو مادرزادی و...

در مقابل برخی دیگر از نارسایی‌ها به اختیار و انتخاب خود ما حاصل می‌شود. بی‌احتیاطی می‌کنیم. آسیب به اعضای بدنمان می‌زنیم. در خرید مایحتاج روزانه، در مدیریت زندگی، در روابط میان همسایگان، پذیرایی مهمانان، در نظافت و پاکیزگی منزل و امور مربوط به زندگی کوتاهی و اشتباه می‌کنیم. این گونه کوتاهی‌ها در اکثر زندگی‌ها کم و بیش وجود دارد.

به طور قطع تندی و پرخاشگری، انتقادهای پی‌درپی و دائمی، ایرادگیری و شماتت و این قبیل برخوردها، راه‌حل مناسبی برای برطرف کردن ضعف‌ها و کاستی‌ها و اشکالات نخواهد بود.

برخوردهای عصبی و تهاجمی جز این که عکس‌العمل‌های افراد را تشدید کند راه به جایی نمی‌برد. بلکه سایه سنگین بدبینی و دلزدگی و نکوهش مداوم را بر زندگی گسترده‌تر می‌سازد.

امیرالمومنین علی(ع) فرمود:

«کسی که روزگار را سرزنش کند، زندگی‌اش پیوسته بانکوهش و ایرادگیری طی خواهد شد» (غررالحکم، ج۲، ص ۷۷)

به نظر می‌رسد که بهترین روش:

اولا،«ندیده گرفتن و تغافل» است که در فصل‌های گذشته تشریح شد.

امام علی(ع) فرمود:

«چشم از سختی خار و خاشاک و رنج‌ها فرو بند تا همواره خشنود باشی» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۱۳)

ثانیا، با روش دلسوزانه و مهربانانه و با نیت خیرخواهی، به همسر و فرزندانمان کمک نماییم تا به سلامت از مرز ناکامی‌ها عبور کرده و امیدوارانه آینده‌مان را بسازیم.

خداوند گاهی بنده‌ای را برای ارتقای مقام معنوی گرفتار بلا و مصیبت می‌کند. مانند مصائب پیامبران. گاهی ممکن است برای آمرزش و مغفرت، کسی را مبتلا می‌سازد و شاید فرد دیگری را برای هوشیاری بیشتر و مراقبت دائم، دچار مشکلات می‌نماید. برعکس گاهی ممکن است خوشی‌ها و رفاه در زندگی و نبود بلاها و سختی‌ها، نشانه قهر و غضب الهی باشد که در قالب رفاه ظاهر می‌شود.

گاهی «جهل و نادانی» درباره سنّت قضا و قدر الهی باعث می‌شود که افراد یکدیگر را مورد ملامت قرار دهند. نقص عضو مادرزادی، کوتاهی و بلندی قد انسان، زیبایی و زشتی صورت و... این قبیل موارد چیزی نیست که دست خود آدم باشد، بلکه این خواست و مشیّت الهی است که او را در این وضعیّت قرار داده است تا او و دیگران مورد آزمایش قرار گیرند.

به طور قطع تندی و پرخاشگری، انتقادهای پی‌درپی و دائمی، ایرادگیری و شماتت و این قبیل برخوردها، راه‌حل مناسبی برای برطرف کردن ضعف‌ها و کاستی‌ها و اشکالات نخواهد بود.برخوردهای عصبی و تهاجمی جز این که عکس‌العمل‌های افراد را تشدید کند راه به جایی نمی‌برد. بلکه سایه سنگین بدبینی و دلزدگی و نکوهش مداوم را بر زندگی گسترده‌تر می‌سازد.

چراغ راه

مدارا با مردم نصف ایمان است

قال النبی(ص): «مداراة الناس نصف الایمان، و الرفق بهم نصف العیش»

پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: مراعات و سازش با مردم نیمی از ایمان، و مهربانی و همراهی با آنها نیمی از خوشی حیات اجتماعی است. [1]

۱- تحف‌العقول، ص ۴۳

حکایت خوبان

خودبینی، عبادت‌سوز است

روزی حضرت عیسی(ع) از صحرایی می‌گذشت، در راه به عبادتگاهی رسید که عابدی در آنجا زندگی می‌کرد. حضرت با او مشغول سخن گفتن شد. در این هنگام جوانی که به کارهای زشت و ناروا مشهور بود از آنجا گذشت. وقتی چشمش به حضرت عیسی(ع) و مرد عابد افتاد، پایش سست شد و از رفتن باز ماند و همانجا ایستاد و گفت: خدایا، من از کردار زشت خویش شرمنده‌ام. اکنون اگر پیامبرت مرا ببیند و سرزنشم کند، چه کنم؟ خدایا! عذرم را بپذیر و آبرویم را مبر.

مرد عابد نیز تا آن جوان را دید سر به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! مرا در قیامت با این جوان گناهکار محشور مکن.

در این هنگام خدای برترین به پیامبرش وحی فرمود که به این عابد بگو: ما دعایت را مستجاب کردیم و تو را با این جوان محشور نمی‌کنیم، چرا که او به‌دلیل توبه و پشیمانی، اهل بهشت است و تو به‌دلیل غرور و خودبینی، اهل دوزخ.

*** غزالی، محمد، کیمیای سعادت، ج۱، ص۱۰۵.**

پرسش و پاسخ

فلسفه تضاد و تنازع در جوامع انسانی

پرسش:

در زندگی اجتماعی انسان که اشرف مخلوقات است چه راز و رمزی نهفته است که همیشه تضاد، کشمکش، تصادم و تنازع به صورتهای مختلف وجود دارد، و آیا می‌توان روزی را در جوامع انسانی تصور کرد که کشمکش، جنگ و خونریزی وجود نداشته باشد؟

پاسخ:

تضاد و تنازع، اقتضای جوامع انسانی

از ابتدای خلقت انسان همیشه در جوامع بشری تضاد و تنازع و کشمکش وجود داشته است. قرآن کریم می‌فرماید: وقتی خداوند خواست آدم را در روی زمین بیافریند، آن را به اطلاع فرشتگان رساند. آنها همین موضوع تضاد و تنازع را که جزء اصول زندگی بشر است، مطرح کردند، با تعجب و سؤال گفتند: خدایا ما چنین مخلوقی نیاز نداریم، فسادگر، آشوبگر و خونریز یک موجودی که بر وجود او جز تضاد و تنازع و کشمکش و خونریزی چیز دیگری حکومت نمی‌کند. «و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک» خدایا اگر می‌خواهی مخلوقی بیافرینی، مثل ما باید بیافرینی که در میان ما نه جنگی، نه تنازعی، نه اختلافی، نه بحثی و جدلی و نه من و تویی در کار است، همه ما مشغول تسبیح و تقدیس تو هستیم. تعبیر ساده جواب خدا به فرشتگان این بود که شما عقلتان نمی‌رسد؟! شما یک بعدش را می‌بینید و همه جوانبش را نمی‌بینید. تضاد و تنازع و کشمکش و فساد و خونریزی‌اش را می‌بینید، ولی یک بعد متعالی دیگر را که باید ببینید نمی‌بینید «قال انی اعلم ما لا تعلمون» (بقره- ۳۰) بعد هم خدا با ایجاد یک آزمایش در مورد ابوالبشر، به ملائکه ثابت کرد که همین موجود متنازع و متضاد و کشمکش‌گر و خونریز می‌تواند کارش به جایی برسد که شما فرشتگان باید به پیشگاه او سجده کنید.

راهکارهای از بین بردن تضادها و تنازع‌ها

سؤال اصلی در واقع این است که آیا زمانی خواهد رسید که جوامع بشری به سطحی از رشد و آگاهی برسند که دیگر تنازع، تضاد و کشمکش در میان افراد بشر وجود نداشته باشد؟ آیا چنین دوره و زمانی خواهد آمد؟ در اینج